

فره و سازماندهی بصری

• دکتر بهنام جلالی جعفری



متن زیر که بدون هیچگونه دخل و تصرفی
به چاپ می‌رسد
از سوی جناب آقای دکتر بهنام جلالی جعفری
در اختیار فصلنامه هنرهای تجسمی
قرار گرفته است.

فرم و نظم بصری

هر اثر هنری کامل از سه مؤلفه شکل می‌گیرد که شامل موضوع، فرم و محتوا است. این اجزاء زمانی تغییر می‌یابد که تأکید ویژه بر روی آنها انجام بشود. وابستگی درونی این اجزاء به قدری عمیق است که هیچ کدام نباید نادیده گرفته بشود یا توجه بیش از اندازه به آن معطوف گردد. کل اثر هنری باید از اهمیت بیشتری نسبت به هر یک از این اجزاء برخوردار باشد. در این مقاله عنصر فرم را به منظور بررسی اصل ساختاری نظم بصری، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

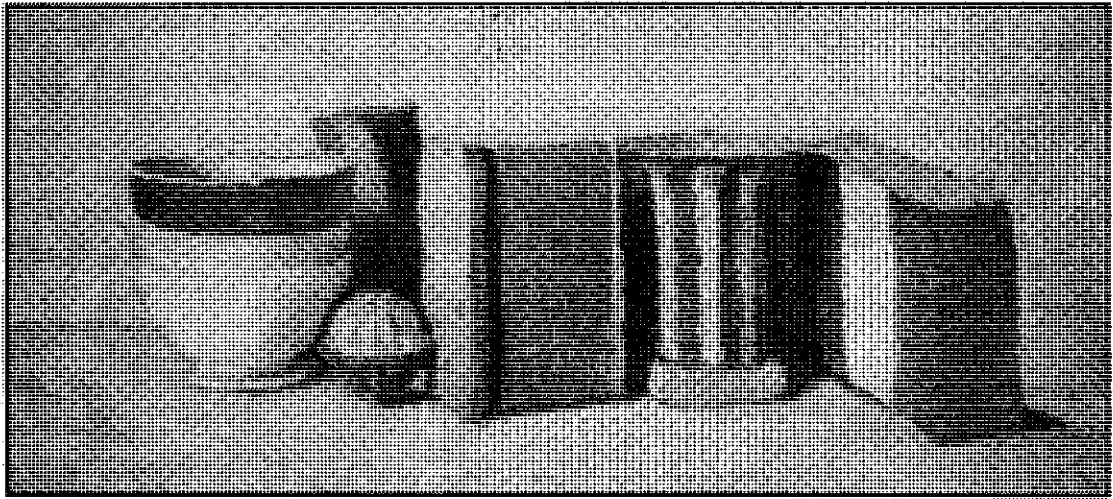
هنگامی که تصویری را می‌بینیم در فرم و نظم آن شرکت می‌جوئیم. در این حالت رویارویی با شکل، شیئی و اجزاء آن گاهش می‌یابد. مثلاً صندلی می‌تواند به صورت فرم و یا گروهی از چند خط، و دیوار به شکل ارزش (بافت) و زمین به صورت رنگ دیده شود. در این عمل به وسیله انسجام واحدهای بصری به وحدت کلی چشم و ذهن می‌رسیم که تفاوت‌های بصری را سازمان می‌دهند. ذهن بصورت غریزی سعی در خلق نظم از بی‌نظمی‌ها دارد و این نظم بخشی هماهنگ را به تجربه بصری انسان می‌افزاید. اگر این وحدت چشم و ذهن در نظم بخشی به وجود نیاید می‌تواند موجب سردرگمی و نامفهوم بشود.

هنرمندان به وسیله طرح، فرم دهندگان بصری هستند و با مواد و ابزار خود عناصری مانند خطوط، شکل‌ها، ارزش‌ها، بافت‌ها و رنگ‌ها را برای ساختار خود نظم می‌دهند؛ عناصری که به کار می‌برند بایستی کنترل شوند تا فرم‌ها هماهنگ و منسجم شوند. هنرمندان به واسطه اصول وحدت بخشی و سازماندهی بر آثار خویش مدیریت می‌نمایند، این اصول هماهنگ کننده و وحدت بخش اثر عبارتند از: هماهنگی، تنوع، تعادل، تناسب، حرکت و اقتصاد. این اصول، فضای اثر هنری را خلق می‌کنند و این نظر کلی که یک اثر هنری را موفقیت آمیز می‌شمارد، مساوی است با وحدت.

وحدت در این جا به معنی یگانگی است، سازمانی از اجزاء، که در نظم کلی قرار بگیرند و در این نظم و یگانگی فرم عنصر اساسی سازماندهی محسوب می‌شود. فرم با اصول هماهنگ کننده پیوند دارد. فرم وضعیت کامل و کلی اثر هنری محسوب می‌شود. هنرمند این وضعیت همه جانبه را که سطح کلی اثر را پوشانیده است به وسیله استفاده از عناصر ساختاری هنر ایجاد و هم سو می‌کند و به سوی اصول عمده و اساسی سازماندهی و نظم بخشی پیش می‌رود. طرح هنرمند معمولاً ترکیبی است از تفکر و الهام. در بهترین حالت طرح به گونه‌ای مؤثر با احساسات هنرمند ارتباط برقرار می‌کند، گرچه ممکن است که طرح با پیشرفت و تکامل اثر تغییر نماید. در این جا طرح می‌تواند ترکیب بندی و یا نوعی شکل و مجموعه‌ای از فرم‌ها باشد.

در این مقاله به این مسأله می‌پردازیم که فرم چگونه شکل می‌گیرد و ویژگی‌های آن چیست و چگونه فرم سازماندهی می‌شود. شخصیت ویژه هر عنصر در فرآیند این سازماندهی و شکل پذیری حائز اهمیت است به طوریکه اگرچه این شخصیت فرم از شکل آن جدایی ناپذیر است، اما برای روشن تر شدن توضیحات بطور جداگانه بحث خواهد شد. عمل سازماندهی به همان اندازه که چیزی شکل می‌گیرد حائز اهمیت است. پس در ابتدا کدام را باید تفسیر نمود: سازماندهی را و یا چیزی که باعث سازماندهی می‌گردد؟ این مانند مثال مرغ و تخم مرغ است.

به هر حال، هر هنرمندی باید از عناصر بصری، به ویژه فرم، شناخت کافی داشته باشد تا اثر هنری را در هماهنگی کامل خلق نماید. برای مثال، در مورد ویژگی‌های عنصر خط می‌توان، طول، عرض، عمودی، افقی، مایل، شخصیت و جهت دار بودن را نام برد. هنرمند از بکارگیری کیفیت‌های متنوع عنصر خط برای وحدت بخشیدن به اثر استفاده می‌کند. هماهنگی، نتیجه ایجاد نسبت بین این کیفیت‌ها و یا به کارگیری یکی از این کیفیت‌ها در کل اثر هنری است. در نتیجه بی‌می‌بریم که سازماندهی ممکن است از طریق یک ویژگی هر عنصر شکل بگیرد و یا کیفیتی بنیادین و فردی از هر عنصر می‌تواند موضوع سازماندهی اثر هنری باشد، تا این که در ترکیب وحدت ایجاد گردد. باید



بدانیم چطور کیفیت‌های وابسته به عناصر بصری برای خلق فضا مورد استفاده قرار می‌گیرد تا برای هماهنگی فرم‌هایی خلق شوند که تعادل کامل داشته باشند و در نتیجه هماهنگی در کل صفحه برقرار گردد. از ویژگی‌های فرم که برای هماهنگی ضروری بنظر می‌رسند می‌توان هماهنگی، تعادل، حرکت، نسبت و اقتصاد را نام برد. این‌ها عوامل اصلی سازماندهی و وحدت اثر هنری هستند.

هماهنگی

از فاکتورهای هم بستگی و وحدت است که با قسمت‌های گوناگون یک اثر رابطه دارد. در کنار هم قرار دادن فرم‌ها با رعایت نسبت‌ها در پیوند با طول و عرض و حتی عمق یک اثر باعث کامل‌تر شدن آن می‌گردد. اشکال گوناگون فرم نیروهای متنوعی را به وجود می‌آورند، اگر فرم با یک عنصر مشترک دیگر مانند رنگ یا بافت، ارزش و غیره همراه باشد، ارزش احساسی و تجسمی آن افزایش می‌یابد. تکرار یا ادامه یک فرم مشابه در یک مجموعه خلاف هماهنگی عمل می‌نماید. ریتم نیز زمانی تولید می‌شود که یک واحد بصری بطور منظم تکرار گردد، و یا می‌توان گفت که از ریتم تکرار ایجاد می‌گردد، اگرچه ممکن است که هارمونی هم به وجود آید ولی این هارمونی باعث خستگی و یک نواختی در مخاطب می‌شود و هم چنین اثر هنری کسالت آور به نظر می‌رسد. زمانی که اغراق بدون منطق در فرم انجام گیرد اثر هنری تعادل و نسبت‌های اصولی خود را از دست می‌دهد. اما اگر به درستی ارایه شود، بخش

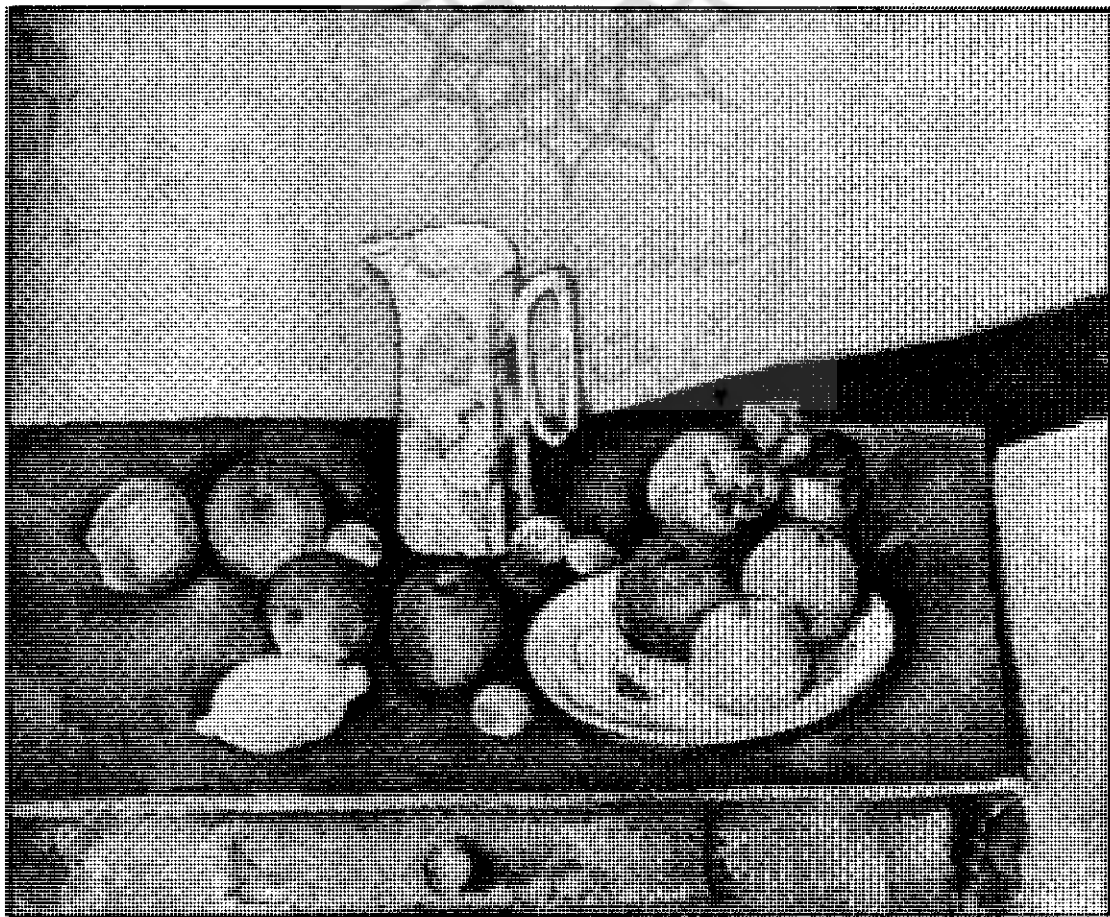
زیبایی‌شناسی اثر از هماهنگی کامل برخوردار می‌گردد. هماهنگی مقوله سازنده‌ای برای وحدت بخشیدن به اثر هنری محسوب می‌شود. معمولاً برای تشبیه اثر نقاشی از موسیقی مثال می‌آورند زیرا از ترکیب بندی کاملاً مشابه برخوردارند. در قطعه موسیقی زمانیکه نت سازنده در خدمت هماهنگی صدا قرار می‌گیرد، آن صدا را می‌توان به عناصر بصری نقاشی یا رنگ شبیه نمود. البته گاهی آهنگ ساز عمداً نوعی ناهم‌آهنگی به وجود می‌آورد ولی چند لحظه بعد در همین قطعه این ناهم‌آهنگی را بافت دیگری هماهنگ می‌نماید. در نقاشی نیز می‌توان از نتیجه قرار دادن فرم‌های نامتناسب ناهم‌آهنگی به وجود آورد که این ناهم‌آهنگی نوعی وحدت فرم نامیده می‌شود. آهنگ‌سازی به مشارکت و کوشش دو فرد نیاز دارد یکی آهنگ ساز و دیگری اجراکننده (یا اجرا کنندگان). آهنگ ساز (شخصی که خلاق است) مهیاکننده موسیقی به وسیله نت‌ها است و انتخاب کلید موسیقی و قرار دادن علامت‌های موسیقی و این که چگونه قطعه موسیقی اجرا بشود به عهده او است و اجراکنندگان (توصیف کنندگان) متعاقباً پیروی کنندگان صفحات نوشته نت هستند که گاهی با تک نوازی همراه است. متن نت موسیقی قرار گرفتن نت‌ها و حرکت‌های تند و آهسته، نت‌هایی در اکتاوهای بالا و پائین، سکوت‌ها و درجه صدا را نشان می‌دهد. این شبیه‌ارایه در هنرهای تجسمی نیست، چون هنرمند نقاش حرکت دیدن و نگاه کردن را کنترل می‌کند. در هنرهای تجسمی، جهت دادن سریع نگاه مخاطب بسیار مهم است.

مجموعه منظم از عناصر تکرار می‌شوند، اگر بطور صحیح کنترل شوند، هماهنگی به وجود می‌آید که ضرورت ترکیب بندی در مجموعه یک پارچه است، هر چند ممکن است که فرم‌ها در یکدیگر استحاله و یا ادغام شده باشند. در این شرایط ریتم است که با کمک فرم می‌تواند هماهنگی لازم را ایجاد نماید. هماهنگی فرم‌ها از ضروریات ترکیب بندی است در هنرهای تجسمی مانند موسیقی اگر فرم‌های قسمت‌های یک اثر به جا قرار بگیرند هماهنگی انجام شده است. از عوامل دیگری که نقشی مؤثر در به وجود آوردن هماهنگی دارند تکرار، نقش‌های مشابه و هم شکل، موتیف‌ها و ریتم را می‌توان نام برد.

تنوع

تنوع در هنرها ارزشی همانند هماهنگی دارد و بخش دیگری از ضرورت سازماندهی است برای وحدت بخشیدن به اثر هنری، زمانی که هنرمند در ارایه هماهنگی می‌کوشد، تنها با ایجاد تنوع

سکوت و صدا با رنگ‌های تند و پررنگ و نیز با رنگ‌های ملایم و لطیف در پیوند است. برای ایجاد سکوت و صدا می‌توان از تضاد و هارمونی رنگ‌ها بهره برد که این حالت می‌تواند با خط و سطح نسبتی به وجود آورد. در هنرهای بصری، هنرمند فردی خلاق است؛ به وجود آورنده یا نظم‌دهنده و تفسیرکننده و هم چنین ایجادکننده رابطه بین چشم و مغز مخاطب است. بنابراین مخاطب با هنرمندی شریک می‌شود که برای موفقیت اثرش مسئولیت دارد. برای مخاطب اندیشمند و حساس این مسئله ضروری است تا بتواند هماهنگی و روابط آن را در اثر هنری درک کند. چه عنصری رابطه قسمتی از اثر را با بخش دیگر آن وحدت می‌بخشد، آیا این یک عنصر مشترک یا فرم یا رنگ است که بایستی تکرار شود یا یافت. ارزش یا تغییر شکل خط یا شکل است که نیروی وحدت دهنده است نقش ارتباطی را بین دو بخش یک اثر ایفا می‌کند. ریتم می‌تواند مسئولیت این ایجاد هماهنگی را بین دو بخش اثر به عهده بگیرد. زمانی که یک



در فرم هاقادر است شخصیت و نیازهای فردی خود را شکل دهد.

در این موقعیت «نیاز»، به تفکر هنرمند وابسته است و هنرمند با این شیوه قادر است احساسات و هیجانات مخاطب را برانگیزد و نظر او را جلب نماید. اگر هنرمندی ارزش تمام نیروهای بصری را به طور برابر در اثری آرایه نماید، تعادل برقرار کرده است ولی این تعادل در اثر هنری معادل با ایستایی و بدون روح و احساس است. کسالت آور بودن عناصر بصری بدین مفهوم است که کل اثر از هماهنگی کامل برخوردار است ولی با اضافه نمودن تنوع به نیروهای بصری، اثر هنری پویا و جذاب می شود، در این جا هنرمند جزئیات ضروری در فرم را آرایه و به نمایش می گذارد، ایجاد تنوع به خاطر جلب توجه نمودن مخاطب است، بنابراین جذابیت بصری نتیجه مستقیم اضافه نمودن فرم های متنوع در سازماندهی تصویری است. تنوع از عوامل جداکننده یک فرم از فرم های دیگر و نوعی تأکید است، رابطه یک فرم را با فرم های دیگر نمایان می سازد و این به دلیل دیگرگونه نمودن سازماندهی انجام می گیرد که در واقع برای نامتعادل سازی ترکیب بندی استفاده می شود و این نامتعادل سازی و یا تأکید می تواند از طریق تضاد فرم ها و یا بسط و گسترش در جزئیات فرم به وجود آید.

تعادل

هر روزه انسان با تعادل در برخورد با نیروهای جاذبه سروکار دارد. جاذبه تجربه ای ذاتی و همگانی است، راه رفتن، ایستادن به روی یک پا، نیاز ذاتی انسان را برای تعادل آشکار می سازد. اگر تعادل وجود نداشت شاید جاذبه این مسأله غامض را حل می کرد (بدین مفهوم که سقوط می کردیم). مسأله تعادل به طور غریزی در طبیعت نیز وجود دارد و مانند حیوانات در حالت ایستاده، زندگی همه موجودات برای مقابله با نیروی جاذبه سه ری خواهد شد، به همین گونه در آثار هنری نیز توجه و انتظار مآختگی شدن نیروهای جاذبه است، اکثر آثار هنری در جهات عمودی (بعضی روی دیوار)، یا از بالا، طرفین و از پائین قابل رویت هستند. تعادل بصری ترکیب بندی به واسطه خنثی

سازی نیروهای رو به پائین و نیروهای جاذبه ای در کاربرد عناصر بدست می آید.

به عنوان مثال ادراک ما از یک تصویر یا نمادی ویژه، تأثیری بر نیروی روان شناختی و در نتیجه در ایجاد تعادل دارد. آن چه که از نیروی اشیاء حقیقی می شناسیم بر قضاوت ما از تعادل در سطح تصویر تأثیر می گذارد. اگر اشیاء را با ماهیت های غیرشئی جابه جا کنیم قدرت و نیروی روان شناختی آنها توسط شکل، ارزش یا رنگ ظهور خواهد کرد و تعادل آنها دیگر بار تغییر خواهد یافت. چه اجزای شئی استفاده شوند یا غیرشئی با خلق نیروی بالقوه ای تعادل یا وزن روان شناختی و تعدیل ترکیب بندی آن بی نهایت می شود. هنرمندان اغلب آثار تصویری خود را با طرح، فضاهای خالی بین لبه تصویر و اطراف کادر و حتی با قاب واقعی که از چوب و یا فلز یا هر چیز دیگری است متعادل می کنند. حتی در این روش هم عوامل روان شناختی می تواند در ایجاد تعادل نیروهای بصری تأثیرگذار باشد. اگر زواری به ضخامت دو سانتی متر در چهار طرف تصویر به کار رود، این زوار در قسمت پائین اثر نازک تر، و اثر هنری بروی دیوار بی ثبات و ناپایدار به نظر می رسد؛ نیروی جاذبه در جهت پائین یا به سوی پائین به وجود آورنده این خطای بصری و توهم در دید بیننده می شود. تعادل فرم ها در اثر هنری آن چنان ضروری است که در نظر گرفتن اصول سازمانی در ترکیب بندی، تعادل باعث وحدت فرم ها در آثار هنری است. در ساده ترین مورد تعادل را می توان از توازن جاذبه از یک نماد یا علامت، تنها از روی سطح تصویری برقرار ساخت، این واضح است که اگر بخشی از فضای کل اثر هنری توسط یک رنگ روی سطح سفید، در هر جایی به جزد مرکز، قرار بگیرد اثر نامتعادل می گردد و در این حالت برای متعادل ساختن ترکیب بندی می توان از توازن جاذبه بهره گرفت و آنرا در پائین صفحه قرارداد. یا مانند ترسیم خط یا سطحی که اثر را نظم دهد و متعادل سازد. تعادل به روی خطوط محوری در دو طرف مرکز اثر بهترین حالت است و اگر شکل ها و یا فرم ها در ترکیب بندی به روی این دو محور قرار بگیرند متعادل ترین ترکیب بندی برقرار می گردد. از انواع

هنرمندان برای نمایش اندازه‌ها و ایجاد هارمونی، این اندازه‌ها را در آثارشان به کار می‌گیرند. هنرمندان به ایده آل فکری‌کنند، آرمان‌گرایی کامل را برای آثار خود و درتناسبات رعایت می‌کنند. این شیوه تفکر در آثار هنری، از زمان قدیم رایج بوده است. در دوره کلاسیک یونان، فلسفه بیان‌کننده نظریه ریاضی برای کنترل نیروی جهان بود و در پی همین شیوه تفکر، تناسبات طلایی خلق شد.

حرکت

بسیاری از مخاطبین هنر قادر به درک این مهم نیستند، لحظاتی که نگاهشان به اثر هنری دوخته شده یا ثابت مانده است به نوعی سفر ذهنی رهسپار می‌شوند، این سفر ذهنی را هنرمندی به وجود آورده است که به آرامی و با دادن اطلاعاتی بصری جاده‌ای آرام خلق نموده و حتی نقاط استراحت را هم برای نگاه فراهم آورده است. مسیری که دارای نقاط توقف است و به نقاط استراحت منتهی می‌گردد، مطمئناً دارای محدودیت سرعتی است که توسط هنرمند برقرار می‌شود. جاده‌ای که هنرمند خلق می‌نماید درحقیقت گذر یا حرکت موقتی است بین نقاط استراحت یا مجموعه‌هایی از عناصر بصری که حرکت چشم توسط این عناصر و از طریق گذرگاه‌های متنوع، هدایت می‌گردد. این گذرگاه‌ها عبارتند از خطوط، شکل‌ها، فرم‌های کناری یا در اطراف بوم نقاشی و موتیف‌هایی که مشابهت آنها رابطه یکی را با دیگری هماهنگ می‌نماید. خط و سطح دارای طول و عرض و جهت هستند و شکل‌ها در اطراف سطح دوبعدی بوم، اشاره به داخل یا مرکز اثر دارند که این حالت ایجاد حرکت می‌نماید و نمایانگر و نشان‌دهنده جهت هستند. این اشارات جهت‌دار ممکن است در سطح اثر هنری توسط فضاهای خالی و یا فرم‌های دیگر قطع‌کرد و حرکت چشم توسط همین اشارات ادامه می‌یابد تا به نقطه تأکید اصلی یا نقطه آغازین و مهم اثر برسد. مجموعه عناصر بصری که به بیننده جهت رالقاء می‌کند، حامل دانشی مهم و ضروری برای اثر هنری است. البته همیشه فیگور انسانی آن چنان بر اثر حاکمیت دارد که در این مورد جهت



تعادل در صفحه می‌توان تعادل قرینه و تعادل مورب را نام برد.

تناسب

تناسب فرم‌ها مربوط می‌شود به نسبت منفرد بخشی از اثر با قسمت‌های دیگر آن. در یک اثر هنری برقرار نمودن نسبت و رابطه ریاضی گونه دقیق فرم‌ها بسیار مشکل است، به این دلیل که تناسب، نوعی قضاوت در اندازه‌ها و اغلب فردی است.

تناسب بخش‌های یک اثر هنری در نظر گرفتن رابطه طول و عرض و عمق فرم‌ها در کل اثر است و همین خویشاوندی فرم‌ها است که هماهنگی و تعادل را خلق می‌کند.

مفهوم درجه بندی فرم‌ها در سطح تصویر زمانی استفاده می‌شود که تناسبات در فرم‌ها باعث پیدایش خویشاوندی شوند. این خویشاوندی توسط کم و زیاد نمودن فرم‌ها به وجود می‌آید و نوعی زیبایی‌شناسی را در کل اثر به نمایش می‌گذارد.

تناسب توسط اندازه‌گیری به دست می‌آید و نهایتاً مقیاس‌ها بخش‌های اثر هنری را با کل اثر هماهنگ می‌نماید. گاهی هنرمندان نوعی مقیاس و یا واحد ثابتی برای درجه بندی فرم‌ها تعیین می‌کنند. برای مثال: در فیگور انسان نوع مقیاسی که اندازه را تعیین می‌کند با معماری و مقیاس‌های معماری رابطه دارد و مقیاس فیگور انسانی معیاری برای معماران در تناسبات بنا است و اغلب

دادن چشم بیننده ضروری به نظر نمی‌رسد. در دیگر آثار، واحدهای مورد علاقه و جذاب متعددی ممکن است وجود داشته باشند که کاملاً از یکدیگر جدا هستند. این واحدها با جهت دادن و با ایجاد حرکت‌های نمادین به یکدیگر ربط می‌یابند، بنابراین بسیار ضروری است که چشم مخاطب آن علائم نمادین را مورد توجه قرار دهد. معمولاً در واحدهای یک اثر هنری، سلسله مراتبی وجود دارد که برخی بیش از بقیه توجه بیننده را به خود جلب می‌کند. مجسمه‌های متحرک وجود دارند اما اکثر مجسمه‌ها و تمام سطوح تصاویر ایستا و بی‌حرکت هستند. متحرک‌سازی در این آثار توسط تصویری خلق می‌شود که حرکت به وجود می‌آورد، هنرمند به واسطه تغییر شکل اجزاء فیگور، حرکت را خلق می‌کند. همیشه کلمات و جملات نوشته شده در یک سطر از یک سوی سطر به سوی دیگر خوانده می‌شود. اما تصاویر بصری چه در موقعیت دو بعدی یا سه بعدی می‌توانند در جهات متعددی قابل خواندن باشند. حرکت چشم فرد که توسط هنرمند هدایت می‌شود باید این اطمینان را به وجود بیاورد که تمام بخش‌های یک اثر هنری بدون هیچ نوع تأکید و ایستایی کاملاً دیده و جلب نظر کنند. حرکت باید خودانگیخته باشد و دائماً توجه بیننده را به اثر هنری بازگرداند. تصویرسازی به واسطه قرار گرفتن عناصر بصری در فضا خلق می‌شود. از نظر تکامل تاریخی تصور حرکت فضایی در اثر تجسم و از طریق علم پرسپکتیو به ظهور رسیده است. اگرچه علم پرسپکتیو برای حرکت در تصویر مؤثر است ولی ضروری نمی‌باشد. هم چنین فضا سازی شهودی وجود دارد که به وسیله به کارگیری برخی عناصر دیگر معنوی در فضا، پرسپکتیو را انکار می‌نماید. در برخی هنرها مثل مجسمه سازی و بخصوص مجسمه سازی متحرک، این حرکت با عنصر زمان و نیز با تغییر مکان در فضا، هم گام می‌شود و در این شرایط، عناصر بصری در حرکت دائم قرار دارند.

اقتصاد

اغلب، هنرمند با پیش بردن اثر خویش و در حین کار کردن راه حل‌هایی را برای مشکلات متعدد بصری می‌یابد، این مشکلات به دلیل

پیچیدگی‌های غیر ضروری به وجود می‌آید. این مشکلات اغلب در جنبه‌های ساده و نیز گسترده و بی کیفیت شدن اثر و تقسیم آن به اجزاء مشخص می‌شود. این فرآیند، بخش ضروری مرحله پیشرفت اثر به نظر می‌رسد، اما نتیجه ممکن است راه حل‌هایی باشند که به علت عدم وجود وحدت، سنگین و دشوار به نظر برسند. گاهی هنرمند می‌تواند با بازگشت دوباره به مسائل ضروری و مهم در هنر، به حذف جزئیات توصیفی بپردازد و با ارتباط دادن جزئیات به کل، دیگر بار نظم را به وجود می‌آورد. این حذف جزئیات و قربانی نمودن، نه به آسانی به دست می‌آید و نه به آسانی قابل پذیرش است، چرا که در جست و جوی راه حل‌ها کشفیات جالبی ممکن است به دست آید. (این تأثیرات برای خوانایی عمیق‌تر اثر یا بیان مستقیم‌تر محسوس و پذیرفته می‌شوند). اما اقتصاد در هنر قانونی ندارد و بایستی برخاسته از غرایض و نیازهای هنرمند باشد. اگر چیزی در ارتباط با کل به خوبی عمل نماید، این عنصر یا چیز خوب نگه داشته می‌شود در غیر این صورت حذف می‌گردد یا دوباره به روی آن کار می‌شود و این حذف اجزاء، عملی اقتصادی در هنر است. اقتصاد اغلب همراه با اصطلاح آبستراکسیون است. فرآیند فعال تقسیم چیزها به ضروریاتی است که در سبک و یا بیان هنرمند لازم به نظر می‌رسد. این حالت جنبه‌های مفهومی و نیز ساختاری اثر هنری را قدرت می‌بخشد. به عبارتی اقتصاد در سبک، درجه انتزاع را مشخص می‌نماید. اقتصاد به آسانی در بسیاری از شیوه‌های هنری معاصر در قرن بیستم قابل شناسایی است. مدرنیست‌های آغازین چون پیکاسو و ماتیس، بیشتر از همه تحت تأثیر روند انتزاع اقتصادی قرار گرفته‌اند. در گرایش به اقتصاد در هنر فرد با یک واحد از عناصر بصری ترکیب بندی را سبک و سنگین می‌کند و گاهی اوقات، تزئینات را نگه می‌دارد یا حذف می‌کند و این به منظور اجتناب از مشکلات است و نتیجه آن اثری هنری با شفافیت بیشتر همراه با پیامی واضح‌تر است.



SOOREH
ART
GALLERY

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

خانه سوره :

خانه هنر و هنرمندان معاصر

خانه سوره	KHANEH SOOREH
میدان انقلاب	Enghelab SQ.
جنب سینما بهمن	Next to Cinema Bahman
تلفن: ۶۴۸۸۲۳	Tel: 8418823